

بررسی نسبت طینت و اختیار

با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی و امام خمینی علیه السلام

محسن اصلانی*

زهرا مصطفوی**

چکیده

اخبار مربوط به طینت به علت صعوبت و پیچیدگی، دارای تفاسیر مختلف و گاه متعارض با هم هستند. در این تحقیق تلاش شده ضمن واکاوی احادیث با توجه به سیر تاریخی آن و بررسی مختصر نظر پیشینیان و گزارش مفصل نظر علامه طباطبایی و امام خمینی علیه السلام به این مسأله پرداخته شود. علامه طباطبایی با دسته بندی اخبار طینت در پنج دسته با تحلیل فلسفی دقیق و بدیع اخبار طینت را تفسیر می‌کند و نظری نو در باب ذاتی بودن سعادت و شقاوت ارائه می‌کند. در طرف دیگر امام خمینی علیه السلام راه حل پیچیدگی اخبار طینت را تاویل آنها می‌داند. وی طینت را به مواد تشکیل دهنده انسان ارجاع می‌دهد که از پیش و بدو منعقد شدن نطفه که متاثر از نوع تغذیه والدین می‌داند به عنوان مبادی سعادت و شقاوت در سرنوشت انسان تاثیر دارند. امام علیه السلام ضمن رفع شبهه جبر، این مواد را در سرنوشت انسان دخیل و موثر دانسته، لکن سعادت و شقاوت را اموری اکتسابی می‌داند.

واژگان کلیدی

طینت، سرشت، فطرت، سعادت، شقاوت، طباطبایی، امام خمینی علیه السلام.

aslanin@gmail.com

*. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول)

zahra_mostafavi_khomeini@yahoo.com

** استاد دانشگاه تهران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۹

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۶

طرح مسئله

دلالت اخبار و روایات وارده در جوامع روایی شیعه در باب خلقت متفاوت طینت شیعیان و غیر آنها و تعیین سعادت و شقاوت پیشین افراد و تلقی جبرگرایی از آنها محل بحث واقع شده است.

برای نمونه: « عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النَّبِيِّينَ مِنْ طِينَةِ عَلِيِّينَ قُلُوبَهُمْ وَأَبْدَانَهُمْ وَخَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ وَجَعَلَ خَلْقَ أَبْدَانِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ وَخَلَقَ الْكُفَّارَ مِنْ طِينَةِ سَجِينٍ قُلُوبَهُمْ وَأَبْدَانَهُمْ فَخَلَطَ بَيْنَ الطِّينَتَيْنِ - فَمِنْ هَذَا يَلِدُ الْمُؤْمِنُ الْكَافِرَ وَيَلِدُ الْكَافِرُ الْمُؤْمِنَ وَمِنْ هَاهُنَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنُ السَّيِّئَةَ وَمِنْ هَاهُنَا يُصِيبُ الْكَافِرَ الْحَسَنَةَ فَقُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ تَحْنُ إِلَى مَا خُلِقُوا مِنْهُ وَقُلُوبُ الْكَافِرِينَ تَحْنُ إِلَى مَا خُلِقُوا مِنْهُ ». (کلینی، ۱۳۶۲: ۲/۲)

اولین مسئله در برخورد با این اخبار (صرفنظر از آیات قرآن) تعیین میزان وثاقت و حجیت آنهاست. برخی از اندیشمندان از اساس این اخبار را رد کرده‌اند (شعرانی، ۱۳۸۸: ۴/۸). مسئله بعدی که پیش روی محقق است سطح بندی و تفکیک احادیث با توجه به دلالت‌های آنهاست. آیا همه اخبار بر ماده وجودی انسان دلالت دارند؟ یا اخبار مذکور دلیل بر این است که انسان در عوالم دیگری قبل از این عالم وجود متشخص و متفرد داشته است؟ و زندگی دنیوی افراد نتیجه زندگی در عوالم پیشین است؟ چگونه می‌توان این اخبار را با برخی اصول عقلی و اعتقادی جمع کرد؟ سعید و شقی بودن پیشینی افراد چگونه با اصولی از قبیل عدل خداوندی، اختیار انسان، ضرورت بعثت انبیا و دعوت به ایمان و تأکید بر اخلاقی زیستن توجیه می‌شود؟ به نظر می‌آید اغلب اندیشمندی که به این مسئله ورود پیدا کرده‌اند، اصول عقلی و اعتقادی پیش گفته را حاکم بر فهم و مواجهه با اخبار مذکور دانسته‌اند. این تحقیق ضمن نقل و نقد مختصر برخی آراء پیشینیان، نظر علامه طباطبایی و امام خمینی علیه السلام را در خصوص اخبار طینت بررسی کرده است.

یک اندیشمند با شرط پذیرش وثاقت و صحت اخبار طینت، در مواجهه با آنها منطقی‌ترانه امکان پیش‌رو دارد.

۱. سکوت در برابر اخبار طینت (باور به محتوای اخبار با اذعان به عدم فهم دقیق و درست آنها)

۲. حمل بر ظاهر و پذیرش جبر

۳. تفسیر یا تأویل آنها با هدف دفاع از اختیار انسان و عدل الهی

معناشناسی طینت

طین به معنای گل است و طینت به معنای یک قطعه و تکه از گل. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۳ / ۲۷۰)

طینت: اصطلاح اخلاقی و فلسفی است به معنای سرشت و به معنای رکن و عنصر هم بکار رفته است.

(سجادی، ۱۳۷۳: ۲ / ۱۲۰۷)

طینت از کلمه طین به معنای گل گرفته شده است.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ. (انعام / ۲)
وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ. (مؤمنون / ۱۲)

تاریخچه بحث: در بین اندیشمندان شیعه افرادی چون علامه مجلسی (۱۱۱۰ ق) در *بحار الانوار* و *مرآت العقول* و ملا صالح مازندرانی (وفات ۱۰۷۱ ق) در *شرح اصول کافی*، مرحوم آقا جمال خوانساری (وفات ۱۱۲۵ ق) در *اخبار طینت* و مرحوم سبزواری (۱۲۸۸ ق) در *اسرار الحکم*، علامه طباطبایی (وفات ۱۳۶۰) در *المیزان* و *رسائل توحیدی و تعلیقه بر بحار الانوار* و امام خمینی در *طلب و اراده و تقریرات فلسفه* در مورد موضوع مذکور بحث و فحص داشته‌اند و هر کدام با رویکردی خاص با این اخبار مواجهه داشته‌اند. بر طبق احادیث طینت‌ها بر سه دسته‌اند: طینت پیغمبران، طینت ناصبی، طینت مستضعفین. (کلینی، ۱۳۷۵: ۳ / ۴)

تحلیل علامه مجلسی

جناب مجلسی مواجهه و رویکرد به احادیث طینت را به پنج گونه بیان می‌کند:

۱. روش اخباری‌گری: روایات را صحیح می‌دانند اما اذعان دارند که فهم واقعی و درست این احادیث و اخبار از آنها خارج است و فقط خود معصومین علیهم‌السلام معنای حقیقی آنها را می‌دانند.
۲. برخی احادیث را بر تقیه ائمه حمل کرده‌اند. چراکه در زمان حیات ایشان تفکر اشعری و جبرگرایی غالب بوده است.
۳. احادیث و روایات را با توسل به علم پیشین الهی توجیه و تبیین کرده‌اند. یعنی بگوییم چون خداوند به علم پیشین، سرنوشت انسان‌ها و سعادت و شقاوت آنها را می‌دانسته، لذا این روایات کنایه از سرنوشت نهایی انسان‌ها دارد و روایات مزبور حالت کنایی دارند، به این معنا که خداوند در آغاز خلقت به همه بندگان عالم است که در دار تکلیف هر فرد چه راهی را انتخاب می‌کند.
۴. اخبار طینت ناظر به بحث استعداد و قوه افراد است در طی طریق سعادت و شقاوت. تفاوت استعداد و قابلیت انسان‌ها سبب به دست آوردن سعادت و یا شقاوت است.
۵. اخبار طینت ناظر به عالم ذر است و آزمایشی که خداوند از انسان‌ها در آن نشئه به عمل آورد. آنان که اطاعت کردند طینت شان پاک و بی‌آلایش و آنان که راه نافرمانی و تمرد را برگزیدند طینت شان خبیث و پست آفریده شد. لذا انسان با اختیار خود راه را انتخاب کرده است و جبری در کار نبوده است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷ / ۱۵)

نقد و تحلیل: مواجهات پنج‌گانه جناب مجلسی نکته مهمی که در خود دارند این است که در هیچ کدام از این فرض‌ها جبرگرایی جایی ندارد، به گونه‌ای که هر کدام از شقوق را برگزینیم از شبهه جبر به دور است و

راهی به اثبات اختیار و آزادی انسان می‌گشاید. اخباریون که شاید بتوان گفت نسبت به این اخبار صفت اهل تعطیل را به خود گرفته‌اند، هم نمی‌توانند قائل به جبر باشند. سایر شقوق نیز کمابیش از جبر فاصله گرفته‌اند. البته علامه مجلسی خود راه سکوت را در پیش گرفته و موضع خود را در برابر پنج مواجهه مشخص نکرده است. علامه مجلسی راه سکوت را در پیش گرفته است. «و لا یخفی ما فیہ و فی کثیر من الوجوه السابقة و ترک الخوض فی أمثال تلك المسائل الغامضة الأولى». (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵ / ۲۶۱)

نظر ملاصالح مازندرانی

وی در شرح اصول کافی در باب طینت می‌گوید که خداوند پس از خلق ارواح، آنها را قابل خیر و شر قرار داد و به علم خویش دانست که برخی به سمت خیر برمی‌گردند که همان ایمان است و برخی دیگر به شر محض که همان کفر است. سپس آنها را در تقرر مجردشان امر کرد به چیزی و معلومش مطابق علمش واقع شد. از این‌رو خلق از دو طینت مطابق با کنش ارواح در برابر امر الهی بوده است. اتصال و نزدیکی ارواح انبیا و مؤمنان به خاطر موافقت آنها در عقیده است و اختلافشان در ابدان، بخاطر عدم موافقت در رفتارها و اعمالشان است.

وبما قررنا تبین فساد توهم أن الایمان و الفضل و الکمال و أضعادها تابعة لطهارة الطینة و صفاتها، و خبائة الطینة و ظلمتها، و هذا التوهم یوجب الجبر و بطلان الشرائع و التأدیب و السیاسة و الوعد و الوعد نعوذ بالله منه. (مازندرانی، ۱۳۸۸: ۸ / ۴)

وی در جایی دیگر و در ادامه همین بحث، علم پیشین الهی را ملاک خلقت دوگانه انسان می‌داند:

و أن الله تعالی لما علم فی الازل من روح المؤمن طاعته و من روح الکافر عصیانه خلق بدن کل واحد فی هذه النشأة مما یعود إلیه فی النشأة الآخرة. (همان: ۵)

نظر آقاجمال خوانساری در باب طینت

از نظر وی منظور از طینت در اخبار به معنای آفرینش و جبلت بوده و علین نیز نام جایگاهی است که در آسمان هفتم قرار دارد که روح مؤمنان پس از مرگ به آنجا می‌رود و احتمال دیگر اینکه گویی علین همان بهشت موعود است. خوانساری هر دو معنا را محتمل می‌داند و طینت را قطعه‌ای از گل یا آفرینش می‌داند که برای دخول و قرار در بهشت موعود تناسب و سنخیت دارد و بدن مؤمنان و پیامبران از آن آفریده شده است (خوانساری، ۱۳۵۹: ۲۴) بنابراین؛ مراد از طینت علین خلقتی است که مناسب آن بوده نه از گل بهشت؛ زیرا خلق مجرد از ماده، معقول و منطقی به نظر نمی‌رسد. خلاصه اینکه طینت ابدان مؤمنان از طینت علین است، اما پایین‌تر از طینت دل‌های ایشان بشمار می‌رود. (همان)

بررسی مواجهه علامه طباطبایی و امام خمینی علیه السلام با اخبار طینت

علامه طباطبایی با بررسی اخبار وارده در باب طینت، روایات باب طینت را به پنج دسته تقسیم نموده، سپس دیدگاه خود را، البته نه به نحو صریح و آشکار - که تمام شبهات را مرتفع ساخته باشد - ارائه داده و توانسته ضمن تبیین و تشریح بحث، تا حدود زیادی به اشکالات پاسخ دهد. تقسیم‌بندی او عبارت است از:

۱. روایاتی که انسان‌ها را از ابتدای خلقت به دو گروه سعادت‌مند و شقاوت‌مند تقسیم می‌کنند. عده‌ای با حُسن اختیار خویش راه سعادت و برخی با سوء اراده خود مسیر شقاوت را برمی‌گزینند.

۲. اخباری که بر بهشتی بودن طینت و سرشت برخی انسان‌ها و بازگشت آنان به بهشت و اخباری که از گِل جهنم بودن عده‌ای دیگر و بازگشت شان به جهنم دلالت دارند.

۳. احادیثی که خلقت انسان‌ها را به آب منتسب می‌کنند، به این معنا که خلقت افراد مؤمن و اهل بهشت را به آب شیرین و گوارا و طینت اشخاص کافر و اهل جهنم را به آب تلخ و شور اسناد می‌دهد.

۴. روایاتی که اختلاف افراد انسانی را به تفاوت در نور و ظلمت مربوط می‌سازد. در این دسته از روایات آمده است که خلق انسان‌های نیکوکار و مؤمن از نور و طینت افراد شرور از ظلمت است.

۵. احادیثی که بر انتقال خوبی‌های اشقیاء به خوبان و بدی‌های نیکوکاران به بدان دلالت دارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۲۱ و ۸ / ۱۰۱)

علامه در باب آیات قرآن که شبهه تقسیم ازلی افراد به سعید و شقی را دارند می‌گوید: دلالت آیات بر اینکه نوع انسان به قضای الهی به دو سنخ تقسیم شده است و اینکه چه کسی در کدام سنخ قرار گرفته است ناظر به اعمال و افعال اختیاری انسان است (همان: ۸ / ۱۲۱) با دقت در نظر علامه می‌توان استنباط کرد که توجیه ایشان از آیات و اخبار براساس علم پیشین الهی به انسان و احوال اوست. احتمال دیگری که علامه داده‌اند این است که ممکن است منظور از طینت بهشت و جهنم ناظر به آینده باشد که بعدها طینت آدمی از اجزای بهشت و یا جهنم خواهد شد (همان: ۱۲۴) این نظر اخیر گرچه شبهه جبر را کامل رفع خواهد کرد لکن به‌منزله عبور از ظاهر اخبار و روایات است و قرینه‌ای برای این امر نیست و صرفاً یک احتمال است.

وی معتقد است که اجزای بدن انسان از ماده و گل زمینی است و ماده زمینی با توجه به اختلافی که در اوصاف و خواص آن است بهشتی و جهنمی خوانده شده است. بنابراین: طینت بستگی زیادی به مواد تشکیل‌دهنده آن دارد (همان: ۹۹) تأثیر اقتضایی طینت در جنبه‌های خُلُق و خَلْقی غیر قابل تغییر نیست و صرفاً استعداد تلقی می‌شوند، گرچه برخی خُلُق‌ها زوال نمی‌پذیرند. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۰۸)

در تقسیم‌بندی احادیث، یک دسته از اخبار ناظر به انتقال حسنات کافر به مؤمن و انتقال سیئات مؤمن به کافر است. علامه در توجیه این سنخ اخبار بیان می‌کند که این انتقال از سنخ ملکوتی و تکوینی است و آن اینکه هر چیزی به اصل خود باز می‌گردد و حسنه کافر به سمت طینت پاک و طاهر که از آن مؤمن است و

سیئه به سوی طینت خبیث و ناپاک که از آن کافر است، باز می‌گردد(همان: ۱۰۶)

حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در نوع رویکرد خود به اخبار طینت با یک نگاه پسینی و این جهانی به قضیه می‌پردازد. وی می‌گوید: «و أخبار الطینة علی کثرتها.... و ما یکون ظاهره الجبر لا بد من تأویله أو حمله علی التقیة بعد مخالفته لصریح البرهان و صراح الحقّ و الأخبار المتظاهرة الناصّة علی نفي الجبر و التفویض، بل لا یبعد أن یکون الأمر بین الأمرین من الضروریات من مذهب الأئمة علیهم السلام الغیر المحتاجة إلى البرهان». (خمینی، ۱۳۶۲: ۸۰)

رویکرد ایشان به اخبار طینت بر امور زیر استوار است:

۱. رویکرد تاویل اخبار و احادیث
۲. رویکرد حمل کردن اخبار بر تقیه ائمه علیهم السلام
۳. خبر واحد دانستن اخبار و احادیث
۴. حاکمیت اصول عقلی(اختیارمند بودن انسان) و اصول اعتقادی(امر بین الامرین، عدل الهی) برفهم اخبار طینت

تبیین طباطبایی و امام خمینی از اخبار سعادت و شقاوت ذاتی و نسبت آن با اختیار

علامه سعادت و شقاوت را از سنخ ادراک می‌داند؛ لذا هر چقدر ادراک و آگاهی فعلیت بیشتری داشته باشد حظّ و سهم انسان از سعادت و یا شقاوت بیشتر است. از آنجا که ادراک امری مجرد است، لذا از جمیع قیود ماده و طبیعت مبراست. در ظاهر امر چنین است که سعادت و شقاوت پس از تحصیل و حصول عقاید و اعمال است لکن از نظر ایشان ماجرا عکس این است. چون ادراک مجرد است لذا مقید به قیود ماده از جمله زمانندی نیست و از این رو فراتر از عالم ماده وجود دارد و در بی‌زمانی موجود است و همان سعادت و شقاوتی که بعد از رفتار و افکار حاصل می‌شود، دقیقاً همان در قبل از طبیعت و عالم ماده وجود دارد. شاهد مثال این ادعا این است که ما افعال و اتفاقات حادث را به خدا نسبت می‌دهیم. یعنی حوادث عالم طبیعت دو وجه دارند. وجه مجرد و وجه مادی. هر گاه به وجه مادی حوادث نظر کنیم زمانندی و تدریج را دریافت می‌کنیم و الاّ وجه مطلق و بی‌زمان آنهاست که منتسب به خداوند است. (همان: ۱۲۶)

انواعی که دارای نفس مجردند، مجرد می‌شوند؛ اما در آغاز وجودشان انواع مادی محض هستند. سپس ذاتشان با حرکت جوهری دگرگون می‌شود و به صورت مجرد خیالی در می‌آید... و در این میان خصوص انسان و بعضی حیوانات که ممکن است به او ملحق شوند، نوع متوسطی است که انواع فراوانی را در بر دارد که پس از مجرد شدن صورت آنها را به خود می‌گیرد و در آن مرحله متوقف می‌شود یا به مرحله صورت‌های عقلی

بررسی نسبت طینت و اختیار با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی و امام خمینی □ ۴۷

می‌رسد ... آخرین نوعی که انسان به‌سوی آن صعود می‌کند و در آن متوقف می‌گردد، همان درجه‌ای خواهد بود که از آن نزول کرده است، اگر چه بین این دو مرتبه یعنی مرتبه آغاز و بازگشت تفاوت‌هایی وجود دارد. (همان: ۱۰۷)

جناب علامه بیان می‌کند که منظور از سعادت و شقاوت ذاتی این است که هر فرد و شیء از علتی صادر شده است و نهایت و اوج تعالی و کمال او به علت وجود و منشاء صدورش ختم می‌شود و طبق برهان عقلی معلول نمی‌تواند بالاتر از علت خود بایستد. پس بسته به اینکه شیء آغازش چه و که بوده به همانجا باز خواهد گشت. شیء در بازگشت خود در همان مرتبه‌ای که از آن تعیین یافته است، می‌ایستد و بالای آن، علتش قرار دارد. پس مقصد هر شیء همان مبدأ اوست «ولکل وجهه هو مولیها» (بقره/۱۴۸) تنها تفاوت آغاز و بازگشت این است که در آغاز دار سعادت است و بس، لکن در بازگشت دو شعبه دارد و آن هم سعادت و شقاوت. راز این تفاوت این است که سعادت آغازین فراگیر و واسعه است. لکن سعادت مسیر بازگشت، سعادت خاص است که نصیب برخی می‌شود نه همه افراد. لذا بین سعادت آغازین و تعیین یافتن ذات انسان شقاوتمند از آن و بازگشتش به آن مرتبه منافات و ناسازگاری نیست.

علامه این تبیین از سعادت و شقاوت ذاتی را هم منطبق بر برهان و هم موافق وجدان می‌داند و می‌گوید: «سعادت و شقاوت ذاتی باید این‌گونه تبیین گردد، نه آن‌گونه که از ظاهر لفظشان به نظر می‌رسد که بطلان تأثیر تربیت و بیهوده بودن تکلیف و بر هم خوردن نظام تشریح و خلاصه باطل بودن مجازات و کیفر و پاداش را در پی خواهد داشت». (همان: ۱۰۹)

پایان خلقت به شکل آغازین آن است. «بداکم کما تعودون». (اعراف / ۲۹)

امام خمینی علیه السلام در ورود به این مبحث سه معنا برای سعادت و شقاوت بیان می‌کند.

الف) سعادت و شقاوت در بین عرف و عامه مردم که سعید در عرف به معنای کسی است که به آنچه نفسش دوست می‌دارد برسد و شقی مقابل آن.

ب) سعید در اصطلاح متشرعین به کسی می‌گویند که از اصحاب یمین است و اهل بهشت و جاودانه در آن و شقی از اصحاب شمال و خالد در جهنم.

ج) معنای سوم از سعادت و شقاوت در نزد اهل حکمت و معرفت است که سعادت را خیر و وجود تعریف می‌کنند و آن را امری مشکک می‌دانند. (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱/۲۳۱)

امام علیه السلام منظور از سعادت و شقاوت را که در اخبار و روایات آمده است دو معنای نخست می‌داند (معنای عرفی و شرعی). انسان دارای یک وجه مشترک با سایر موجودات است در عالم طبیعت که همان جسمیت است و وجه افتراقش قوه ادراک کلیات. این قوه را «قوه عاقله» می‌گویند. انسان دارای قوه دیگری است که «قوه عامله» نامیده می‌شود که به وسیله آن انسان استعداد کسب مراتب و مدارج بالاتر در سعادت را به دست

می‌آورد و به سبب آن به مرتبه فوق فرشتگان می‌رسد. لذا موضوع ثواب و عقاب و انجام یا ترک آنچه محبوب و مبعوض شارع است از روی اراده و اختیار انسان است و وجهی برای سعادت و شقاوت پیشین انسان نمی‌ماند. (همان: ۲۳۵-۲۳۴)

سعادت و شقاوت غیر از مجرد وجودی است و هر کس که هیولای او ضعیف شد (هیولای ثانی) البته مجرد وجودی او گسترده‌تر است و از این رو هیولای انبیا ضعیف‌تر از همه است. آنچه بیش از هر چیزی دخیل در سعادت و شقاوت است ماده انسانی است زیرا هر چه ماده صلب‌تر و از مواد صلب تهیه شده باشد و از مواد پست و پلید منعقد شده باشد طینت انسان خبیث‌تر می‌شود. در مقابل هرچقدر ماده انسان از مواد لطیف و پاک و مطهر تهیه شده باشد طینت او پاک‌تر و صاف‌تر است. پس منظور از حدیث مشهور «الشقی شقی فی بطن أمه والسعيد سعيد فی بطن أمه» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۵۷/۵) «بطن مادر واقعی است. (همان: ۱۸۶/۳) وی با اشاره به قاعده «الذاتی لا یعلل» و در رد ذاتی دانستن سعادت و شقاوت و استنباط جبر از اخبار و احادیث، این خلط را ناشی از عدم تفکیک بین ذاتی ایساغوجی و باب برهان و نیز اشتباه در تعیین مصادیق ذاتی در قاعده فوق می‌داند. بر اساس اصالت وجود، وجود و عوارض و لوازم آن هیچ یک ذاتی ماهیات نیستند و اتصاف ماهیت به آنها نیازمند علت است. موجودات ممکن در اتصاف به وجود نیازمند حیثیت تعلیلیه هستند و ماهیات، نیازمند حیثیت تعلیلیه و تقییدیه (امام خمینی، ۱۴۱۸: ۱۰۱). امام علیه السلام با ارجاع سعادت و شقاوت به وجود، اتصاف ماهیت انسانی به سعادت و شقاوت را معلل به علت می‌داند. از نظر وی سعادت و شقاوت به کمال و نقصان بر می‌گردند و این دو، صفت وجود هستند. بنابراین ماهیات ذاتاً عاری و خالی از کمال هستند.

وإنما الکمال والخبر والجمال والسعادة کلها فی الوجود وبالوجود، وهو مبدأ کل خیر وکمال و شرف، والعلم بوجوده شرف و شریف. (همان: ۷۲)

سعادت و شقاوت را نه ذاتی وجود می‌داند که از حیثیت تعلیلیه بی‌نیاز باشد و نه ذاتی یا لازم ماهیات که بی‌نیاز از دو حیثیت تعلیلیه و تقییدیه باشد. از این رو سعادت و شقاوت را اموری اکتسابی می‌داند که حاصل اعتقادات و اعمال است که انسان با اختیار خود بر می‌گزیند.

أن السعادة والشقاوة لیستا ذاتیتین غیر معللتین لعدم کونهما جزء ذات الإنسان ولا لازم ماهیته، بل هما من الامور الوجودیة التي تكون معللة بل مکسوبة باختیار العبد وإرادته. فمبدأ السعادة هو العقائد الحقّة والأخلاق الفاضلة والأعمال الصالحة، ومبدأ الشقاوة مقابلاتها ممّا یکون لها فی النفس آثار و صور ویری جزاءها و صورها الغیبیة فی عالم الآخرة علی ما هو المقرّر فی لسان الشرع و الكتب العقلیة المعدّة لتفاصيل ذلك. (خمینی، ۱۳۷۹: ۷۷-۷۴)

علل اختلاف نفوس

علامه طباطبایی نقش طینت و محیط و وراثت را در سرنوشت انسان و سعادت و شقاوت او، نقش اقتضایی می‌داند نه علیّت تامّه. از نظر ایشان سعادت و شقاوت انسان به نحو اقتضایی ارتباط مستقیمی با آب و گل وجودی او دارد. رفتار و افکار انسان تناسب بیشتری با ماده اصلی یا همان طینت او دارد. در برابر این پرسش که چرا این حالت ارتباط، اقتضاء است نه علیت تامه، باید گفت که خاصیت و تاثیر طینت و ماده اصلی در نحوه بروز و ظهور فعل از انسان نمی‌تواند مانع جاری شدن اراده و مشیت خداوند شود. به تعبیر دیگر علت تامّه اعم از طینت و ماده وجودی انسان است و با اراده و مشیت الهی است که علت تامّه موجود می‌شود. جناب علامه نطفه سالم، رحم سالم، دوران جنینی مناسب و نحوه تولد، شرایط زیستی مناسب را از جمله علل برای سلوک انسان به سمت نیکی‌ها و سعادت می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۵/۸)

علامه با لحاظ کردن امور فوق در تعیین سرنوشت نهایی انسان به نحو اقتضایی و علت ناقصه بودن آنها، در حقیقت مرزهای اختیار و اراده انسان را بیان می‌کند و دایره اختیار انسان را در حیطه همین امور بیرونی و خارج از اراده انسان می‌داند: «قل کلّ يعمل علی شاکلته». (اسراء / ۸۴) از نظر امام خمینی علیه السلام با توجه به مبنای ایشان در باب اخبار طینت که آنها را لابد از تأویل می‌داند معتقد است، اختلاف نفوس و سعادت و شقاوت افراد مربوط به این دنیا است و ناظر به مبادی و مقدمات وجود مادی انسان است.

فلا بدّ للناظر في كَيْفِيَّةِ اختلاف طينة أفراد الإنسان والأخبار الواردة فيه من كون ما ذكر من ملاك صحة العقوبة في كلِّ ملة و نحلة نصب عينيه، فإن اختلّ بواسطة خلق الإنسان من طينة عليّين و سجين، أحد أركان موضوع حكم العقلاء بصحّة العقوبة، حكم بعدم صحتها وإلا فحكم العقل و العقلاء بحاله. (امام خمینی، ۱۳۶۲: ۷۹)

وی امور دخیل در اختلاف نفوس را این گونه بیان می‌کند:

۱. یکی از علل همان مواد غذایی تشکیل دهنده نطفه است به جهت صلابت، لطافت و کثافت؛
۲. حلیت و حرمت لقمه؛
۳. رحم امهات از حیث برودت، رطوبت، بیوست و طهارت و پاکی؛
۴. فرح و شادمانی، صحت و سلامت بدن؛
۵. تغذیه بعد از تولد، نوع حالت روانی در هنگام شیر دادن کودک. (همو، ۱۳۷۶: ۳ / ۳۳۴)
۶. حالت جماع و نزدیکی از نظر خالی و پر بودن معده؛
۷. رعایت آداب جماع و نزدیکی یا رعایت نکردن؛
۸. وراثت.

أنا خلقنا الإنسان من نطفه امشاج. (انسان / ۲)

واضح است که هرگاه ماده مستعد قبول فیض متفاوت باشد دریافت و عطیه و فیض بر حسب تفاوت، اختلاف خواهد داشت. خداوند دائم فیض و واجب الوجود من تمام جهات است، لکن ماده کثیف طلب فیض و عطا را جز به اندازه استعداد خود نمی‌پذیرد. (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۸۲)

برای حالات فوق دخالت تامی در قبول فیض و عطا توسط ماده وجود دارد. اگر ماده دارای کمال نورانی و از صلب شامخ و رحم پاک و پاکیزه و آداب الهی جماع محفوظ و رعایت شود، فرزند پاک و نورانی خواهد بود و اگر سلسله امهات و آباء این‌گونه باشند نور علی نور است:

أشهد انك كنتَ نوراً في الاصلابِ الشامخه و الارحامِ المطهره لم تنجسكَ الجاهليه بأنجاسها
و... (همان: ۸۳)

تقسیم امور دخیل در طینت به دو گروه

- الف) قبل از تولد فرزند (که شرحش در مطالب پیشین گذشت)

- ب) بعد از تولد که عبارتند از: کیفیت شیردهی، تربیت در کودکی، تربیت در بلوغ، مصاحب و همنشین، محیط و شهر محل زندگی، نوع آگاهی و مطالعه و خواندن کتب و آراء مختلف. (همان: ۸۴)

از نظر وی اگر کسی در صلب آباء و اجداد و ارحام شامخ و پاک قرار گرفته باشد جوهر وجودی او به خاطر اینکه در نهایت زلالی و صافی قرار دارد برای سعادت تنها به اشاره‌ای نیاز دارد. لکن سیر کمال، اکتسابی نیز هست، یعنی؛ صرف صاف بودن ماده برای کمال کافی نیست، گرچه مستعد پذیرش کمال است، زیرا ممکن است کسی جلوی سعادت او را بگیرد و مانع کسب کمالات شود. (همو، ۱۳۷۶: ۳ / ۳۹۹) پس همان‌طور که ذکر شد این امور چنین نیست که تخلف‌ناپذیر و غیر قابل تغییر باشند، بلکه انسان تا هنگامی که در دار طبیعت است و همراه و هم آغوش ماده است قابلیت تطور و اختلاف دارد یا در سعادت و کمالات آن یا در شقاوت و امور منافی جوهر فطرتش و همه این امور به سبب کسب و عمل است. (همان: ۸۵) از این رو شقی می‌تواند سعید شود و سعید نیز ممکن است که شقی شود به واسطه کسب اعمال و عقاید. دلیل بر گفته بالا این است که ماده و هیولا قابل فیض است و آنچه بر آن فائض می‌شود، نفس هیولانی است که شایسته کمالات یا مقابل آنهاست و با کسب کمالات نفسانی، هیولا باطل نمی‌شود و کمالات نفسانی جزء ذات و ذاتیات هیولا نمی‌شود (همان) منظور از اینکه جزء ذات و ذاتیات آن نمی‌شود نفس است نه هیولا.

با توجه به مطالب بالا باید گفت که انسان در تغییر عقاید و اخلاق خود مختار است و می‌تواند با اختیار عقاید صحیح و حق و اخلاق نیکو، ملکات زیبا را کسب کند که این امر مرهون ریاضت‌های علمی و عملی است. وی می‌گوید: «أنَّ ثمة عوامل كثيرة مؤثرة في تكوين شخصية الإنسان منذ تكوّن نطفته في الأرحام إلى أن يصبح إنساناً كاملاً، ولكن هذه الأسباب خیرها و شرّها لیست علی حدّ یسلب الاختیار عن الإنسان و یجعله مكثوف

بررسی نسبت طینت و اختیار با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی و امام خمینی □ ۵۱

البد أمامها، بل کلهما مقربیات و معدّات لهما و فی مقابلها اختیار الإنسان و انتخابه و حرّیته فی العمل». (خمینی، ۱۴۱۸: ۱۱۶) دلیل مدعا این است که دعوت انبیا و ائمه علیهم السلام ارائه راه علاج به مردم است؛ زیرا آنها اطباء نفوس هستند. در مورد اینکه گفته شده خلقت فطری و ذاتی تغییر ناپذیر است باید گفت که این مدعا صحیح نیست، زیرا عقاید و اخلاق و ملکات از عوارض وجودند و نیازمند علت که داخل در تحت جهل‌اند. از آن رو که برای انسان به تدریج به دست می‌آیند و با تکرار و به صورت تدریجی کامل می‌شوند و یا دچار نقض می‌شوند، حال آنکه ذاتی چنین نیست (همان: ۸۶) نکته دیگر اینکه گفته می‌شود برانگیخته شدن پیامبران صرفاً برای نفوس پاک و انسان‌هایی است که دارای طینت و سریرت زیبا و پاک هستند و برای افراد بد طینت و زشت سیرت فایده ندارد،^۱ صحیح نیست. چراکه انتفاع شریعت‌ها و مواظب با ذاتی بودن شقاوت و سعادت سازگار نیست. (همان: ۸۷ - ۸۶)

با این نگاه تفسیر و تبیین عقلانی اخبار وارده در جوامع روایی شیعه در باب طینت امکان‌پذیر می‌شود. در اخبار آمده که: «الناس معادن کمعادن الذهب والفضة» (مجلسی، ۵۸: ۱۴۰۴/ ۶۶). امام علیه السلام این حدیث را از مؤیدات سخن و نظر خود می‌داند، همان‌گونه که اختلاف طلا و نقره از منظر وجودی به خاطر اختلاف مواد سابق و اجزاء تشکیل‌دهنده آن دو است، انسان نیز این‌گونه است و از جمله معادن این عالم طبیعت است و اختلاف افرادش چونان اختلاف مواد معدنی است. (همان: ۸۸)

در مورد حدیث معروف «السعيد سعيدٌ في بطن امّهِ و الشقي شقي في بطن امّهِ و السعيد سعيدٌ في بطن امّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵/ ۱۵۷) نیز امام علیه السلام معتقد است که بر فرض صدور این حدیث از معصوم علیه السلام منافاتی با نظر ایشان ندارد، بلکه آن را از مؤیدات نظر خود می‌داند. زیرا اختلاف افاضه صور بر حسب اختلاف قابل است و سبب اختلاف قابل پیشتر بیان شد. جعل مبدأ شقاوت و سعادت شکم مادر است و اگر این دو ذاتی بودند معنایی برای این حدیث نبود. نیز ممکن است که این حدیث ناظر به معانی از قبل گفته شده، نباشد، بلکه ناظر به تعابیر عرفی باشد، به اینکه انسان سعید اسباب سرور و سعادتش را از اول امر می‌یابد و شقی نیز همچنین (همان) احتمال دورتر اینکه منظور از بطن مادر عالم طبیعت باشد که دار تحصیل سعادت و شقاوت است. (همان: ۸۹)

نسبت طینت و فطرت

امام علیه السلام بین فطرت و طینت تفاوت قائل است. وی فطرت را امر مشترک و عام همه افراد بشر می‌داند. وی معتقد است که همه افراد بشر اعم از سعید و شقی بر فطرت توحید خلق شده‌اند. از نظر ایشان حضرت حق با توجه به استعدادات و قوایل، خیر و وجود را افاضه می‌کند، لکن؛ علی‌رغم تفاوت استعدادات و ظرفیت‌ها همگی افراد بر فطرت عشق به کمال مطلق خلق شده‌اند. انسان با فطرتش عاشق کمال مطلق است. با توجه

۱. طبق گفته امام خمینی صاحب کفایه بر این نظر است.

به این سخن و بحث ایشان راجع به طینت می‌توان چنین نتیجه گرفت که ایشان بین طینت و فطرت تفاوت گذاشته است و طینت را ماده و مادی دانسته‌اند، گرچه براساس مبانی حکمت متعالیه از جمله نفس‌شناسی صدرایی و قاعده معروف «جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء بودن نفس» و «حرکت جوهری» ماده به‌سوی معنا در حرکت است و همین ماده وجود انسان که از آن به طینت تعبیر کرده است خاستگاه، محل و مرکب نفس است و نقشی انکارناپذیر در سعادت و شقاوت آدمی دارد. در سوی دیگر فطرت را جنبه روحانی و معنوی وجود انسان می‌داند که تمایلات عالی و کمال‌گرایانه انسان را دربر دارد.

اعلم أن الله تعالى وإن أفاض على المواء القابلة ما هو اللائق بحالها من غير ضئعة وبخل - والعياذ بالله -
ولكنه تعالى فطر النفوس سعيدها و شقيها، خيرها و شريرها على فطرة الله ... (همو، ۱۳۷۹: ۸۵)

احکام فطرت

از نظر امام علیه السلام خیر عبارت از فطرت مخموره است و شر عبارت از فطرت محجوبه است. خداوند دو فطرت در نهاد آدمی به ودیعت نهاده است: یکی اصلی و دیگر تبعی. فطرت اصلی، فطرت عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلق است که در وجود همه افراد بشر از سعید و شقی و عالم و جاهل وجود دارد و دیگری فطرت تبعی است که فطرت تنفر از نقص و انزجار از شر و شقاوت است که این مخمّر بالعرض است.

فأحكامهم إما على مقتضى الفطرة الأصلية ابتداءً أو مع الوساطة كالدعوة إلى الله و معارفه و أسماءه و صفاته و إلى فضائل النفس و كمالاتها و كالصلاة التي هي معراج المؤمن إلى الله تعالى و الحج الذي هو الوفود إليه تعالى و أشباهها. (همان: ۸۸)

احکام فطرت اصلی عبارتند از: دعوت به‌سوی حق تعالی و معارف آن از جمله علم اسماء و صفات و دعوت به‌سوی فضیلت‌های نفس و کمالات آن از جمله نماز که معراج مؤمن است و نیز حج که حرکت و سیر به‌سوی حق تبارک و تعالی است.

در واقع در بدو خلقت، نفس انسان چیزی جز استعداد و قابلیت محض نیست و عاری از هرگونه فعلیت در جانب شقاوت و سعادت است. این استعداد و لیاقت نوری است ذاتی که امکان حصول هر مقامی را برای او فراهم می‌سازد و منظور از تخمیر انسان به فطرت الهی چیزی جز همین استعداد محض نیست. نفوس انسانی در بدو فطرت و خلقت جز محض استعداد و نفس قابلیت نیستند و عاری از هرگونه فعلیت در جانب شقاوت و سعادت هستند و پس از وقوع در تحت تصرف حرکات طبیعی جوهری و فعلی اختیاری، استعدادات متبدل به فعلیت شده و تمیزات حاصل می‌گردد، پس امتیاز سعید از شقی به حیات ملکی پیدا شود. حضرت امام علیه السلام در راستای اثبات اختیار انسان به توضیح و تفسیر حدیثی می‌پردازد که در آن سعادت و شقاوت انسان به قبل از

بررسی نسبت طینت و اختیار با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی و امام خمینی □ ۵۳

تولد او احاله شده است. ایشان (بطن ام) را در حدیث «الشَّقِيُّ شَقِيٌّ فِي بَطْنِ امِّهِ وَالسَّعِيدُ...» مطلق عالم طبیعت دانسته‌اند که در آن استعدادهای بالقوه انسان به فعلیت می‌رسند، چراکه کمال و سعادت از امور بالفعل است و تا انسان به دنیا وارد نشود وجود کمال یا سعادت در او ممکن نخواهد بود. همچنین شقاوت نیز چون از به فعلیت رسیدن استعدادها در عالم طبیعت حاصل می‌شود، بنابراین به وجودآورنده آن نیز خود انسان است. بر این اساس نمی‌توان بطن ام را به همان معنای عرفی تلقی کرد و گفت فرد سعادت‌مند و فرد شقی از لحظه قرار گرفتن در رحم مادر، سعادت‌مند یا شقی هستند. با وجود این باید گفت بعضی امور در سعادت و شقاوت انسان مؤثرند و انسان خود هیچ‌گونه دخالتی در شکل‌گیری آنها ندارد. از آن جمله پاکی و صفا یا کدورتی است که در ماده اولیه وجود انسان یعنی نطفه پدید می‌آید. (خمینی، ۱۳۷۹: ۷۹)

امام علیه السلام پیش‌تر منظور از «بطن ام» را معنای عرفی شکم مادر عنوان کرده بود و در اینجا منظور از «بطن ام» را مطلق عالم ماده دانسته‌اند که هیچ منافاتی با هم ندارند. آنجا که معنای عرفی مد نظر است بحث تاثیر نطفه و آداب جماع و حالات روانی مادر بر سرنوشت فرد است و آنجا که مطلق عالم ماده منظور است علاوه بر آن، تاثیرات محیطی و تربیتی را نیز در بر می‌گیرد.

تحلیل: در بررسی و تحلیل نکته قابل توجه این است که جناب علامه طباطبایی و امام علیه السلام طینت را مربوط به بدن و جسم انسان می‌دانند و نه روح. عدول از ظاهر اخبار از دیگر ویژگی‌های نظر این دو اندیشمند است. طبق نظر این دو و براساس نظریه «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس» با آیه قرآن و اخبار عالم ذر تعارض دارد.

- وجود انسان‌ها در جهان‌های پیشین بدون داشتن بدن از مسلمات روایی است، لکن این دو اندیشمند وجود متشخص و متفرد برای انسان‌ها در عوالم پیشین قائل نیستند.

- نکته دیگری که می‌توان اشاره داشت این است که بگوییم هرچند علامه معتقد است که نقش و تأثیر طینت به نحو اقتضایی است و نه علیت تامه، اما همین تفاوت در اقتضا خود می‌تواند محمل این سؤال باشد که چرا همه افراد یکسان از این اقتضاء بهره نبرده‌اند؟ مگر نه این است که هر چقدر استعداد متفاوت باشد راه رسیدن به سعادت نیز متفاوت است ولو همه افراد دارای حداقلی از اختیار و اراده باشند؟

برای پاسخ به این نقد می‌توان عنوان کرد این پرسش در ذیل یک عنوان کلی‌تر یعنی تفاوت‌های نظام خلقت سر بر می‌آورد. پرسش این است که راز تفاوت‌ها در چیست؟ راز تفاوت‌ها یک کلمه است و آن اینکه «تفاوت موجودات، ذاتی آنها می‌باشد و لازمه نظام علت و معلول است». (مطهری، ۱۳۹۲: ۱۰۲)

این مسئله ذیل موضوع کیفیت صدور موجودات از خداوند مطرح می‌شود و بحث وسائط فیض و سلسله موجودات را به میان می‌آورد. طبق این نظر همه جهان از آغاز تا انجام با یک اراده واحد و بسیط به وجود آمده است. همه موجودات با همه تفاوت‌هایشان به اراده واحد خلق شده‌اند، لکن به نحو ترتیبی و علت و معلول.

نقد سخن فوق: با فرض پذیرش سخن بالا و قبول تفاوت در بین موجودات و تلقی به قبول نظام طولی موجودات پرسش جدید این است که تفاوت‌های عرضی از جمله تفاوت بین افراد انسان که همگی افراد یک نوع واحد هستند چگونه توجیه می‌شود؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت سلسله طولی علت‌ها در حوزه مجردات مطرح است. لکن وقتی هستی لباس مادیت بر تن می‌کند یک نظام عرضی پدید می‌آید که همین تفاوت‌های بین افراد یک نوع را به وجود می‌آورد. یعنی نظام طولی شرایط اعدادی و مادی پیدایش یک موجود مادی را رقم می‌زند. در نظام عرضی هر پدیده‌ای در ارتباط با سایر پدیده‌ها و امور مادی ظهور و بروز پیدا می‌کند. یعنی هیچ حادثه‌ای در جهان نیست که به صورت مجزاً و منفک از سایر امور مادی و پدیده‌ها به وجود آید. قاعده فلسفی «کل حادث مسبوق بماده و مده» وابستگی پدیده‌ها به یکدیگر را نشان می‌دهد. حال تصور کنید که بدن و جسم انسان که یک پدیده مادی است حتماً مسبوق به موادی است و آن مواد نیز متشکل از اجزاء ریزتر که در شرایط متفاوت با هم ترکیب شده‌اند و نحوه و کیفیت و کمیت ترکیب و نضج این مواد نقشی انکارناپذیر در استعدادات و قابلیت‌های بعدی دارد. بنابراین تفاوت عرضی در افراد یک نوع امر اجتناب‌ناپذیر است.

پاسخ قرآنی: در پاسخ به اقتضائات متفاوت در افراد انسانی علاوه بر پاسخ فلسفی (که در پیش اشاره شد) می‌توان براساس آیات قرآنی نیز پاسخ داد. در آیات شریفه «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا أَلَّا وَسْعَهَا» (انعام / ۱۵۲) و «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلَّا وَسْعَهَا» (بقره / ۲۸۶) و «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا أَلَّا وَسْعَهَا» (بقره / ۲۳۳) همگی بر این نکته دلالت دارند که خداوند در روز جزا از هر کس به میزان توانایی و وسع و امکاناتش از او حساب خواهد کشید. بنابراین با فرض پذیرش تفاوت و شدت و ضعف اقتضاء و تفاوت در جهت اقتضائات افراد، می‌توان با توجه به آیات قرآنی شبهه جبر و تبعیض را پاسخ داد.

خداوند مردم را مجبور نیافریده است و به هر کس هر طینتی را که داده است توقع کمال همان طینت را از او دارد و علم پروردگار به معاصی و گناهان مردم که به اختیار انجام می‌دهند موجب جبر نمی‌شود، بلکه ضدّ جبر است؛ چون بنا به فرض علم به معاصی از روی اختیار مردم دارد؛ در این صورت چگونه جبر می‌شود؟ اگر جبر شود انقلاب لازم می‌آید و انقلاب محال است. پس قبل از خلقت مردم خداوند علم به خلقت و علم به افعال مردم از روی اختیار دارد، چون خلقت، خلقت انسان مختار است و این عین عدل است و قابلیت‌ها و استعدادها نیز بالوجدان مختلف داده شده است، ولی از هر کس ظهور همان قابلیت مترقّب است و این عین عدل است. (حسینی تهرانی، ۱۴۲۳: ۹ / ۳۰۳)

باید گفت؛ اثبات این مطلب که انسان‌ها با خصوصیات روحی و جسمی متفاوتی متولد می‌شوند، چندان مشکل نیست. همچنین این عقیده که محیط بیرونی در تنزّل یا صعود درجات روحی انسان تأثیر دارد، قابل

انکار نمی‌باشد. اما گره اساسی و کور مسئله اینجاست که نقش هر کدام و میزان تأثیرگذاری محیط و فطرت چگونه است؟ چگونه تفاوت طینت‌ها و سعادت و شقاوت ذاتی را با اختیار و تأثیر محیط و عوامل تربیتی جمع کنیم؟ و اساساً در خصوصیات روحی خود، تا چه اندازه مدیون طینت الهی خود هستیم و تا کجا محصول تلاش و مجاهدت خود ماست؟

پاسخ این است که وراثت و طینت دامنه توانایی‌ها و خصوصیات شخصی را تعیین می‌کند و محیط، مکان قرار گرفتن شخص در این دامنه را. به عبارت دیگر، وراثت و طینت نه نوع خاص رفتار، بلکه گستره پاسخ‌ها و رفتارهای احتمالی شخص را معین می‌کند. برای مثال، در مورد میزان بهره هوشی افراد می‌توان گفت: ژن‌ها دو حد بالا و پایین هوش یا دامنه توانایی ذهن را تعیین می‌کنند و تأثیرات محیط یعنی آنچه در جریان رشد یک فرد روی می‌دهد تعیین خواهند کرد که هوشبهر یک فرد در چه بخشی از این دامنه خواهد بود. مثلاً، فردی با دامنه هوش بین ۹۰ تا ۱۱۰ متولد می‌شود، محیط مناسب یا نامناسب او را در نقطه‌ای از این فاصله قرار خواهد داد. ادله فراوانی این مسئله را در مورد خصوصیات روحی نیز اثبات می‌کند. می‌توان گفت: تکوین و خلقت اولیه سرشت انسان دو حد بالا و پایین توانایی روحی اشخاص را معین می‌کند و اراده و اختیار فرد و تأثیرات محیط جایگاه او در این دامنه را تعیین خواهد کرد. (هیلگارد، ۱۳۸۱: ۲ / ۶۱)

روایات طینت، روایاتی که دال بر تفاوت افراد است، روایات سعادت و شقاوت فرد در ابتدای خلقت، روایاتی که در مورد تفاوت افراد در میزان بهره‌مندی از عقل خدادادی و تفاوت در میزان ظرفیت برای پذیرش ایمان دارند و بسیاری روایات دیگر و آیات فراوانی از قرآن کریم بر این نکته تأکید دارند که بخشی از توانایی‌های روحی انسان غیر اکتسابی و بخشی نیز اکتسابی می‌باشند.

وراثت و نوع خلقت و طینت اولیه انسان دامنه توانایی‌های روحی انسان را مشخص می‌کند. اما باید تأکید کرد: انسان‌ها در وسعت این دامنه، با هم متفاوتند. در برخی، این دامنه بسیار وسیع است. از این رو، تأثیرات محیط بر آنها اهمیت فراوانی دارد و گاهی میزان تغییرات مثبت یا منفی محیط بر آنها بسیار چشمگیر است. خداوند نیز در روز حساب با توجه به دامنه ضیق یا موسع افراد با آنها برخورد خواهد کرد با قید اختیار داشتن افراد.

احادیث «طینت»، بیان‌کننده شرایط و زمینه‌های سعادت و شقاوت‌اند؛ نه بیشتر. بنابراین؛ باید مجدد متذکر شده که شرایط پیش از ولادت، محیط خانوادگی، تربیتی و اجتماعی و آب و هوا (مثل مناطق معتدل یا مناطق استوایی و قطبی)، در شکل‌گیری شخصیت افراد نقش اساسی دارند. اما آیا این شرایط، عنصر محوری در شکل‌گیری انسانیت انسان هستند؟ انسان از دو جنبه مادی و معنوی تشکیل شده است. عنصر محوری و انسانیت او، به جنبه معنوی و روحانی او است که تحت عنوان «فطرت و نفس» از آن یاد شده است. علاوه بر این امور باید گفت که طبق حدیث منقول که حق تعالی طینت مؤمن و کافر را با هم مخلوط کرده است نشان از این است که در همه افراد ترکیبی از میل به نیکی و فضیلت و ایمان و میل به زشتی و

ردائل و کفر وجود دارد. گرچه فطرت اصلی انسان بر توحید است لکن مسیر برای انحراف از فطرت و پیمودن راه کفر و فسوق باز است و این انسان است که خود راه را می‌پیماید: «أنا هديناه السبيل اما شاكراً و اما كفوراً». (انسان / ۳)

نکته‌ای که لازم است ذکر شود این است که امام علیه السلام در توضیح حدیث معروف نبوی «الشقي شقي في بطن امه والسعيد سعيد في بطن امه» با نقل حدیثی از امام موسی کاظم علیه السلام برای توجیه حدیث و تبیین معقول سعادت و شقاوت، به علم پیشین الهی متوسل می‌شود. یعنی امام علیه السلام سعادت و شقاوتی را که در حدیث نبوی است، ناشی از علم پیشین الهی می‌داند. «الشقي من علم الله وهو في بطن امه أنه سيعمل اعمال الاشقياء والسعيد من علم الله وهو في بطن امه أنه سيعمل اعمال السعداء». (آشتیانی، ۱۳۷۳: ۱۰۹)

و نیز حدیث قدسی زیر:

وَأَنَا الْمُطَّلِعُ عَلَى قُلُوبِ عِبَادِي لَا أَحِيفُ وَلَا أَظْلِمُ وَلَا أَلْزِمُ أَحَدًا إِلَّا مَا عَرَفْتُهُ مِنْهُ قَبْلَ أَنْ أَخْلُقَهُ.
(به نقل از حسینی تهرانی، ۱۴۲۳: ۹ / ۳۰۱)

من بر اندیشه‌ها و افکار بندگان خودم اطلاع دارم و هیچ گاه جور و ستم نمی‌کنم و هیچ‌گاه کسی را الزام به چیزی نمی‌نمایم، مگر آن چیزی که قبل از خلقت از او می‌دانم.

نتیجه

با بررسی نظر این دو اندیشمند، با وجود مشابهت‌های موجود در بخشی از نتایج تحقیق ایشان از جمله دخالت داشتن نطفه در سعادت و شقاوت و دفاع از اختیار انسان، عدل الهی و امر بین الامرین، باید گفت در تبیین این امور تفاوت‌هایی دارند؛ از جمله این که علامه همه اخبار را به یک گونه نمی‌بیند و مدلولات آنها را جدا بررسی می‌کند. امام علیه السلام در مواجهه با اخبار با رویکرد تقلیل‌گرایانه و حذف یا تأویل برخی اخبار دست به تبیین زده است. وی در بیان اختلاف نفوس به درستی و مفصل به بحث نطفه و مواد تشکیل دهنده آن و نقش عوامل محیطی و تربیتی در پرورش نفس بیان می‌کند، اما علیرغم درستی این بخش، وی نتوانسته است که همه اخبار را پوشش دهد. تبیین متفاوت از سعادت و شقاوت ذاتی هر دو نفر، مکمل بحث است، لکن علامه با حفظ ظاهر اخبار و امام علیه السلام با تأویل اخبار. علامه با استفاده از مبانی فلسفی خود و اثبات نحوه وجود جمعی ماده در عالم مجردات و بیان رابطه ماده با منشاء صدورش تلاش کرده است با برهان فلسفی بین سعادت و شقاوت ذاتی و اختیار انسان سازگاری به وجود آورد و امام علیه السلام با عارضی دانستن سعادت و شقاوت برای وجود انسان. بنابراین نگارنده معتقد است که در تبیین سازگاری ظواهر آیات و اخبار با اختیار، نظر علامه راهگشاست، مضافاً این که نباید از تبیین مفصل و دقیق امام علیه السلام از نقش ماده انسانی و برهان اثبات اکتسابی دانستن سعادت و شقاوت غافل شد. با تلفیقی از پاسخ‌های فلسفی علامه و امام علیه السلام می‌توان بهترین تبیین عقلی را از

بررسی نسبت طینت و اختیار با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی و امام خمینی □ ۵۷

اخبار مذکور را ارائه داد. یعنی آنجا که آیات بر وجود انسان در عالمی و رای عالم ماده دلالت دارد با نظر دقیق علامه در باب سازگاری سعادت و شقاوت ذاتی با اختیار انسان دست به تفسیر و تبیین زد و آنجایی که از ماده و طینت سخن رفته تحلیل و تفسیر امام علیه السلام می‌تواند معقول باشد، ضمن این که می‌توان با استناد به برخی احادیث که در متن پژوهش آمده، دلالت آیات و اخبار طینت را به علم پیشین الهی ارجاع داد. در نتیجه می‌توان با لحاظ کردن وجود جمعی ماده در عوالم مجرد، علم پیشین الهی و نقش ماده و نطفه در سرنوشت انسان، تبیین معقولی از اخبار ارائه داد. با توجه به جمیع جهات بحث، آزادی و اختیار و قدرت مانور انسانها نیز متفاوت و مشکک خواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آشتیانی، سید جلال‌الدین، ۱۳۷۳، مقدمه مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
۳. ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، لسان العرب، بیروت، دار الاحیاء التراث العرب.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۰، انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، تهران، تحقیق مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی.
۵. _____، ۱۳۷۶، تقریرات فلسفه، با تقریر عبدالغنی اردبیلی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. _____، ۱۳۷۶، تنقیح الأصول، تقریر حسین تقوی اشتهاردی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، چ ۱.
۷. _____، ۱۳۷۷، شرح حدیث «جنود عقل و جهل»، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. _____، ۱۳۷۹، الطلب و الارادة، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی.
۹. _____، ۱۳۶۲، طلب و اراده، ترجمه سید احمد فهري، چاپ اول، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. _____، ۱۳۸۶، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۴۲.
۱۱. حسینی تهرانی، سید محمدحسین، ۱۴۲۳ ق، معادشناسی، ج ۹، مشهد، نشر نور ملکوت قرآن، چ ۱.
۱۲. خوانساری، آقاجمال‌الدین، ۱۳۵۹، شرح احادیث طینت، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، نهضت زنان مسلمان.
۱۳. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۸ ق، لب الاثر فی الجبر و القدر، تقریرات درس امام خمینی، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۴. سبزواری، ملاحادی، ۱۳۸۳، اسرار الحكم، مقدمه منوچهر صدوقی سها، تصحیح کریم فیضی، قم، انتشارات مطبوعات دینی، چ ۱.

- ۵۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال ۱۲، زمستان ۹۵، ش ۴۷
۱۵. سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۳، فرهنگ معارف اسلامی، ۳ ج، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۳.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۸، رسائل توحیدی، قم، بوستان کتاب، چ ۲.
۱۷. _____، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱ و ۸، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۳۶۲، الکافی، ج ۲، تهران، انتشارات اسلامی، چ ۲.
۱۹. _____، ۱۳۷۵، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، قم، انتشارات اسوه، چ ۳.
۲۰. مازندرانی، ملا صالح، ۱۳۸۸ ق، شرح اصول کافی، با تعلیقات شعرانی، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، بحارالانوار، ج ۵ و ۵۸، بیروت، موسسه الوفاء.
۲۲. _____، ۱۴۰۴ ق، مرآت العقول فی شرح اخبار آل رسول ﷺ، ج ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۲.
۲۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۲، عدل الهی، تهران، انتشارات صدرا، چ ۴۲.
۲۴. هیلگارد و دیگران، ۱۳۸۱، زمینه روان‌شناسی، ج ۲، ترجمه محمدتقی براهنی و دیگران، تهران، انتشارات رشد، چ ۱۰.